

تصویرگر: وحید خاتمی

## اشاره

در فاصله سال‌های ۱۲۹۳ ق / ۱۲۵۵ ش تا ۱۳۷۲ ق / ۱۳۳۱ ش مردی روحانی و دانشمند از شیعیان افغانستان به نام حیدرقلی خان قزلباش معروف به سردار کابلی در شهر کرمانشاه زندگی می‌کرد که به تقوا و دانش معروف و از نمونه‌های عالی اخلاق و ادب دینی در عصر و زمانه خود بود. وی در علوم منقول (فقه و اصول) و معقول (فلسفه، حکمت و هیئت) صاحب رأی بود. زبان‌های عربی، انگلیسی، عبری و اردو را نیز خوب می‌دانست و بعضی از کتب خارجی را به فارسی ترجمه نموده و در زمینه زبان عبری پژوهش‌هایی انجام داده بود. همچنین او اولین کسی است که کتاب انجیل برنابا را از عربی به فارسی برگردانده و با نسخه انگلیسی آن تطبیق داده است. این نوشتار اشاراتی به احوال اوست.

کلیدواژه‌ها: سردار کابلی، کرمانشاه، حیدرقلی خان، قزلباش

# سردار کابلی کیست؟

شرح احوال حیدرقلی خان قزلباش (سردار کابلی)

محمدعلی علوی کیا  
پژوهشگر

زندگی حیدرقلی خان سردار کابلی، جز چهار سال نخست که در کابل گذشت مابقی در هند (لاهور)، عراق (نجف و کاظمین) و بیش از نیم قرن آن هم در ایران (کرمانشاه) سپری شد. وی دانشمندی اهل علم و ذوالفنون بود و عمرش به تحقیق و تفحص در ریاضیات، هیئت و نجوم گذشت.

سردار عنوانی بود که در دوران اعتبار و قدرت **امیر شیرعلی خان افغان** به **نورمحمد خان**، پدر حیدرقلی خان داده شد. پس از افول ستاره اقبال خاندان امیر شیرعلی خان که با دخالت انگلیس اتفاق افتاد سرزمین افغانستان برای سکونت آنان تنگ شد. امیرزادگان آواره غربت شده و به لاهور تبعید شدند و در پی آنان جمعیتی از ملازمان و وابستگان آنان نیز به هند رانده شدند. از جمله رانده‌شدگان تبعیدی، **خاندان نورمحمد خان** سردار افغان، از وابستگان نظامی امیر مخلوع، بود که به کوچ اجباری تن داده و ملک آبا و اجدادی و مکتب خانوادگی را فرو گذاشتند و دیگر مجالی برای بازگشت به وطن مألوف نیافتند.

در این ایام نورمحمدخان کودکی چهارساله به نام حیدرقلی داشت. حیدرقلی در ۱۸ محرم سال ۱۲۹۳ ق در محله شیعه‌نشین قزلباش چنداول کابل دیده به جهان گشوده بود (کیوان سمیعی، ۱۳۴۷: ۵۴۷) و چون خاندان وی از تیول‌داران نظامی بودند از همان کودکی عنوان خان را نیز بر نام کودک افزودند. دوران کودکی وی مقارن ایامی بود که افغانستان در گیر جنگی نابرابر با قوای انگلیس شده بود که به زعم خود می‌کوشید امنیت مرزهای هند را تضمین نماید و دولت‌های دست‌نشانده بر آن بگمارد. این جنگ‌ها به معاهده شوم **گندمک**<sup>۱</sup> (۱۸۹۷ م) انجامید.

در پی شورش عمومی و قتل کیوناری سفیر انگلیس، قوای نایب‌السلطنه انگلیس کابل را به تصرف خود درآوردند و در پی آن امیرمحمد یعقوب، فرزند شیرخان، ابتدا عزل و سپس به لاهور تبعید شد (۱۲۵۸-۱۲۶۵ ش). (۱۲۹۷-۱۳۰۴ ش) و در پی آن خانواده سردار نورمحمدخان نیز تبعید شدند. (لین پول و دیگران، ۱۳۷۰: ۵۰۷)

حیدرقلی از دوران کودکی خود در کابل چیزی به خاطر نمی‌آورد و جز لهجه غلیظ و شیرین افغانی یادگاری از آن روزگاران با خود نداشت. دوران کودکی حیدرقلی در لاهور گذشت. او

نخستین نعمات دانش را در این دوران شنید، قلم در دست گرفت و کتابت آغاز کرد. حیدرقلی در این ایام تحت مراقبت‌های پدر دوره مقدماتی و تحصیل در مدارس عمومی را آموخت. او ریاضیات را طبق اصول و روش نوین فرا گرفت، زبان انگلیسی آموخت و بر اثر مراد و معاشرت با مردم قادر به سخن گفتن، خواندن و نوشتن به زبان هندی شد. گام‌های اولیه دانش را به خوبی و محکم برداشت و تا ۱۱ سالگی علاوه بر زبان هندی و سانسکریت، فارسی و انگلیسی را نیز آموخت (مدرسی، چهاردهی، ۱۳۵۴: ۲۱۱).

در این زمان نایب‌السلطنه انگلیس حاکم بر هندوستان بود و بر امور آن با سیاست و دسیسه حکمرانی می‌کرد. حیدرقلی خان جوان هم طبعاً شاهد خشم پنهان و نفرت آشکار مردم هند علیه استعمار انگلیس بود. دوران اقامت اجباری خاندان سردار در لاهور هند، هفت سال به درازا کشید.

### در عتبات (۱۲۷۱ - ۱۲۶۵ ش)

خاندان سردار نورمحمدخان کابلی در سال ۱۳۰۴ ق از لاهور به عتبات در عراق کوچیدند، زیرا دیگر امیدی به تغییرات مطلوب در افغانستان نداشتند و بازگشت آن‌ها به زاد و بوم به امری بعید بدل شده بود. هنگام کوچ به عتبات حیدرقلی خان نوجوانی یازده ساله بود و سودایی جز آموختن و آموختن نداشت. پدرش نورمحمدخان مردی که سرد و گرم چشیده بود دوست داشت فرزندش عالمی دینی شود از این‌رو آموزگاری به نام **سیدسلامت‌علی** را به خدمت گرفت تا به او ادبیات انگلیسی بیاموزد و ریاضیات وی را تکمیل نماید و از معلم دیگری به نام **شیخ علی اصغر تبریزی**، که مدرس علوم دینی بود، خواهش کرد تا به منزل آنان آمده و به حیدرقلی جوان دانسته‌های خود را بیاموزاند و او مدت شش سال آنچه از ادبیات عرب و فقه اصول و علم کلام می‌دانست به حیدرقلی که طبعی تشنه آموختن داشت یاد داد (کیوان سمیعی، ۱۳۶۳: ۴۹).

بیت سردار نورمحمد رنگ و بوی دینی داشت. او از مصاحبت علمای مذهب شیعه که مقیم نجف و کاظمین بودند بهره می‌برد و این موهبتی بزرگ برای حیدرقلی جوان نیز بود تا در همنشینی و مصاحبت مردان علم و ادب و اهل فضل روزگار بگذراند و خوشه‌چین معرفت آنان گردد.

از جمله این عالمان دینی **سیدحسن صدر** از اکابر علمای شیعه و صاحب کتاب معروف «الشیعه و فنون الاسلام» و حاج میرزا حسین نوری، معروف به **محدث نوری**، صاحب کتاب «مستدرک الوسایل» بود. مردی که عشق به گردآوری کتب حدیث و متون دینی و نسخ قدیمی در او چنان بود که گاه لباده از تن درمی آورد و می فروخت تا کتابی مطبوع خود تهیه نماید (همان: ۵۰)

دوران اقامت حیدرقلی خان در عتبات برای وی ارمغان فراوان داشت. او بر اثر تشویق این دو دانشمند بزرگ به سوی علوم دینی گرایید و در راه تحصیل ادبیات عرب فقه اصول و کلام دینی گام‌های استوار و بلند برداشت و به‌عنوان یک روحانی جوان باهوش سرشار شناخته شد.

### مهاجرت به کرمانشاه

خاندان سردار کابلی پس از شش سال اقامت در عراق سرانجام تصمیم گرفتند از این سرزمین کوچ کنند. آنان به ایران آمدند و ساکن کرمانشاه شدند. شاید آب‌وهوای معتدل و نزدیکی آن به عتبات و یا دعوت روحانیون کرمانشاه به منظور تبلیغ در این مهاجرت مؤثر بوده است. باری، آنان در سال ۱۲۷۱ شمسی در کرمانشاه ساکن شدند. کرمانشاه در این ایام مهم‌ترین شاهراه زیارتی غرب ایران و دروازه بین‌النهرین بود که شیعیان ایران و آسیای میانه را به وصال محبوب‌ترین یادگارهای مقدس و مورد احترام خود می‌رساند. عبور پرشمار کاروان‌های زیارتی فضای زندگی در این شهر را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌داد. مردم شهر به مهمان‌نوازی شهرت داشتند و خدمت به زائران اهل بیت عصمت و طهارت را برای خود و شهرشان آبرو و اعتبار می‌دانستند.

«بعضی اوقات تا بیست هزار حیوان بارکش در عرض یک ماه از چهل کاروان‌سرای شهر عبور می‌کردند. درواقع کلیه راه‌های زمینی که زائران ایران، قفقاز و آسیای میانه را به مکان‌های مقدس می‌رساند همه از کرمانشاه می‌گذشت» (اوبن، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

### منابع درآمد و شیوه ارتزاق سردار کابلی

خاندان سردار نورمحمدخان کابلی پس از استقرار در کرمانشاه ثروتی در خور داشت که بخشی از آن تعینات موروثی بود. آنان برای گذران امور چاره در آن دیدند که با این ثروت املاکی خریداری کنند

و اجاره دهند. آنچه از این راه عایدشان می‌شد رقم معتناهی بود، چندان که روزگار به راحتی می‌گذراندند. جز این، ماترک دیگری هم به سردار رسیده بود، از جمله جعبه جواهراتی بود که به قصد فروش آن سفری به بغداد و بمبئی نمود و سرانجام با سرمایه آن، املاکی دیگر در هلیلان، زردلان، قلعه شاخانی و خلیفه رستم خریداری کرد.<sup>۲</sup> درآمدهای ناشی از این املاک چندان بود که خاندان سردار کابلی بی‌بیم و هراس از تنگدستی روزگار را به راحتی می‌گذراندند. حیدرقلی خان سردار کابلی بخش عمده‌ای از همین سرمایه را وقف علم‌اندوزی نمود و کتابخانه‌ای معظم تهیه کرد که در ناحیه غرب ایران کم‌نظیر و آثار نفیس فراوان از نسخ خطی و متون کمیاب در آن فراهم شده بود. مزید بر این، روح قناعت و ساده‌زیستی و پرهیز از زیاده‌خواهی کار زندگی را بر وی آسان نموده بود.

نورمحمدخان مردی که سرد و گرم چشیده بود دوست داشت فرزندش عالمی دینی شود از این رو آموزگاری به نام سیدسلامت‌علی را به خدمت گرفت تا به او ادبیات انگلیسی بیاموزد و ریاضیات وی را تکمیل نماید و از معلم دیگری به نام شیخ علی اصغر تبریزی، که مدرس علوم دینی بود، خواهش کرد تا به منزل آنان آمده و به حیدرقلی جوان دانسته‌های خود را بیاموزاند

لازم به ذکر است که پس از عزل و تبعید امیرزادگان کابلی و ملازمان رکاب و خدمتکارانشان براساس قرارداد گندمک، نایب‌السلطنه هند انگلیس پرداخت مقرری ثابت ماهانه‌ای را به آنان برحسب جایگاه، منصب و مقام آن‌ها، پذیرفته بود. شادروان سمیعی می‌نویسد: «خاندان سردار کابلی نیز از این بند قرارداد بهره‌مند بودند. آنان حواله مستمری خود را به بانک شاهی می‌بردند و پس از تسعیر وجه آن را دریافت می‌کردند. مستمری مزبور به روپیه تعیین گردیده بود و به پول رایج ایران تسعیر و پرداخت می‌شد. به یاد دارم مبلغ آن در سال ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ ش قریب ۳۰۰۰ ریال می‌شد. از نظر خاندان سردار کابلی این وجه به ازای اندکی از اموال، املاک و دارایی‌هایی از آنان بود که توسط استعمار انگلیس مصادره شده بود» (کیوان سمیعی، ۱۳۶۳: ۱۷).

## در محضر شیخ عبدالرحمان مکی

شهرت و فضیلت حیدرقلی خان در کرمانشاه چنان بود که هرگاه رجلی دینی یا ادیبی دانش‌پژوه به شهر وارد می‌شد به دیدار او می‌آمد و یک چند در منزل وی اقامت می‌کرد. از جمله این عالمان شیخ عبدالرحمان مکی بود.

شیخ عبدالرحمان بر فقه مذاهب اریعه احاطه داشت و به علوم غریبه آگاه بود. اندکی هم طب می‌دانست و با زبان فرانسه نیز آشنایی داشت. این موهبتی بود غریب و کمتر دست‌یافتنی برای حیدرقلی خان که تشنه معرفت بود. حیدرقلی خان از این فرصت نهایت بهره را برد و نزد وی علمی از قبیل علم اوقاف<sup>۲</sup> اعداد، رمل، جفر و غیر آن را فرا گرفت. اما چیزی که بیش از همه اهمیت داشت تبحر عبدالرحمان مکی در ادبیات عرب و اطلاع شگرفش از دقایق و ظرایف آن بود.

## مرگ پدر و عنوان سرداری

سردار نورمحمدخان کابلی پدر حیدرقلی خان در سال ۱۳۳۴ ق (۱۲۹۵ ش) پس از ۱۴ سال سکونت در کرمانشاه دیده از جهان فرو بست. پیکر او را به نجف اشرف منتقل کردند و به خاک سپردند. پس از او حیدرقلی عنوان سردار کابلی یافت. درواقع براساس سنت رایج لقب و عنوان پدر به پسر رسید.

سردار کابلی پس از یک چند اقامت در کرمانشاه با دختر مرحوم آقامحمدصادق آل آقا، ملقب به **صدر الشریعه**، که از علمای کرمانشاه و از نوادگان آقامحمدعلی بهبهانی مجتهد معروف و قدرتمند اوایل عصر قاجار بود ازدواج کرد.

سردار کابلی بیش از نیم قرن در کرمانشاه زندگی کرد. در این ایام جز یک چند که نزد عبدالرحمان مکی زانوی شاگردی زمین زد و کسب فیض نمود، مابقی عمر را در گوشه کتابخانه خود که گنجینه‌های پر بها از آثار و متون دینی علمی و ادبی بود به تحقیق و تتبع پرداخت. سردار میلی به سیر و سیاحت نداشت، و جز چند سفر کوتاه به هند و

عراق روزگار ثابتی داشت.

گفتیم که **سردار کابلی**، به تعبیر آن روزگار، عالمی ذوالفنون بود. او با اکثر علوم قدیم و پاره‌ای از علوم جدید آشنایی و حتی بر علوم غریبه اشراف داشت و در بسیاری از آن دانش‌ها تفحص عالمانه می‌نمود. در ریاضیات استاد بود، بر ادبیات عرب تسلط کامل داشت و در فقه و کلام و حدیث صاحب رأی و نظر بود. سردار، زبان‌های فارسی، عربی، اردو و هندی را خوب می‌دانست و با زبان‌های فرانسه، لاتین و سانسکریت آشنا بود. تاج‌العروس (فرهنگ عربی به عربی در ۲۰ جلد اثر محمدبن محمد مرتضی زبیدی) و دایرةالمعارف بریتانیکا را همواره در کنار خود داشت و کمتر شبی بر او می‌گذشت که کتابی در ریاضیات مطالعه نکند. وی همچنین به فهرست‌نویسی و حاشیه‌نویسی بر متون قدیمی می‌پرداخت.

«سردار خط ثلث، رفاع، نستعلیق و شکسته را زیبا می‌نوشت. نمونه خط سردار را می‌توان از حواشی وی بر کتاب «شهاب» تألیف قاضی ابوعبدالله خضاعی و در «غایةالتعدیل» مشاهده نمود که هر دو کتاب به طریق افسست چاپ گردیده است» (نجومی، ش ۴۹: ۵۶).

سردار کابلی عمرش را در تحصیل علوم دینی گذراند و تتبعات گرانقدری از خود به یادگار نهاد. او نزد استادان مشهور فقه اصول و حدیث در زمانه خود تلمذ کرد تا به درجه اجتهاد رسید «از آقای محمدعلی مدرس چهاردهی، آقا سیدحسن صدر، سیدمحسن امین عاملی و چند تن دیگر از بزرگان اجازه اجتهاد دریافت داشت (مدرس چهاردهی، ش ۵: ۲۱۱).

## این میل عجیب کیمیاگری!

سردار عمری به تحقیق و تفحص در علوم و فنون گذراند. یک چند نیز عمر و سرمایه‌اش در راه کیمیاگری گذاشت. این وسوسه را استادش عبدالرحمن مکی به جانش انداخت. استاد مکی اهل صنعت کیمیاگری بود و در ایامی که در منزل

سردار بود کارگاه کوچکی راه انداخت، آلات و ادوات کیمیا فراهم آورد و بوتهای ساخت و قرع و انبیق به‌کار انداخت و شب‌ها بدان مشغول بود. سردار در آغاز بیشتر از روی کنجکاوای چون دستیار در کنارش بود و نسخه‌ها آزمایش می‌کرد و یادداشت بر می‌داشت.

پس از آنکه عبدالرحمن کرمانشاه را ترک کرد آلات و ادوات را به جا گذاشت، با این میل عجیب کیمیاگری که وسوسه‌اش دیگر در جان سردار افتاده بود. با وجود پنهان کاری فراوان آزمایشات شبانه‌اش، سردار روزها در کوی و برزن زبازند عام و خاص بود. در شهر پیچیده شد که سردار کیمیا داند و چیزی نخواهد گذشت که از مس طلا سازد. روزی در کوچه از زبان میرزامحمدعلی مظلوم شاعر عارف مسلک کرمانشاهی به کنایه شنید:

جوهر زرنیخ چو شد ته‌نشین

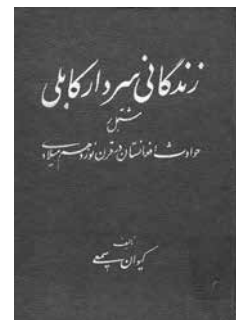
ناز کن آنگاه به خاقان چین

بدین‌گونه یک چند سردار عمر گران بها و سرمایه خود را در این راه هدر داد. هرچند که یاران دلسوز او را از این سودای محال بازداشتند اما او نسخه‌ها (فرمول) تهیه کرد و یک به یک آزمایش می‌نمود. سردار راهی زیارت امام رضا(ع) شد. در حرم پس از زیارت و توسل دو رکعت نماز بر پا داشت و از خدای آرامشی دوباره طلبید و نگارش کتابی در فضایل امیرالمؤمنین را نذر کرد. چنین شد که آرامشی دوباره بر جان سردار نشست. او نیز نذر خود را به جا آورد و کتاب «ربعون حدیثا فی فضایل امیرالمؤمنین» را در ۴ مجلد تألیف نمود.

## مسئله قبله

سردار در هیئت و نجوم و ریاضیات استاد و نظراتش مورد استناد علمای زمان خود بود. او براساس مطالعات و تأملاتی که در قواعد علم هیئت و اصول ریاضی داشت، معتقد بود که در تعیین قبلهٔ محراب مساجد کرمانشاه دقت کامل صورت نگرفته است. لذا براساس مدل تحقیقی خود، هنگام نماز، قبله‌نما

سردار کابلی عالمی  
ذوالفنون بود. او با  
اکثر علوم قدیمه  
و پاره‌ای از علوم  
جدید آشنایی و  
حتی بر علوم غریبه  
اشراف داشت و  
در بسیاری از آن  
دانش‌ها تفحص  
عالمانه می‌نمود.  
در ریاضیات استاد  
بود، بر ادبیات عرب  
تسلط کامل داشت  
و در فقه و کلام و  
حدیث صاحب رأی  
و نظر بود



می‌گذاشت.

زمانی که آیت‌الله حاج آقا حسین قمی از  
مجتهدان بنام و از علمای طراز اول شیعه سفری به  
کرمانشاه داشت و چند روزی در شهر اقامت نمود  
درباره قبله مساجد شهر و ابهاماتی که در این باره  
وجود داشت از سردار سؤالاتی نمود. سردار با ادب  
تمام محاسبات خود و جزئیات دقیق آن را توضیح  
داد. توضیحات وی چنان دقیق بود که آیت‌الله  
قمی یکسره آن را پذیرفت و آن را به کار بست و  
در این باره به علمای شهر گفت: در فقه موضوعاتی  
است که در خارج از دایره تخصص فقیه است و در  
آن باید به اهلش رجوع کرد، مانند همین بحث قبله  
که باید به اهل هیئت مراجعه نمود و مانند تقسیم  
ارث که باید از اهل حساب استفاده کرد و برخی  
مسائل طب... آنچه در این یکی دو روز فهمیدم آن  
است که این شخص (سردار کابلی) در هیئت و  
حساب بسیار مهارت دارد و می‌توان به نظریاتش  
استناد کرد (کیوان سمعی، ۱۳۶۳: ۱۶۹).

سردار بعدها مطالعات خود در این باره را تکمیل  
کرد و کتابی در مورد قبله‌شناسی نوشت. این کتاب  
«مشمتمل بر یک مقدمه و بیست فصل است که  
مؤلف طی آن از ارتباط قبله‌شناسی با علم جغرافیا،  
حساب، مثلثات و هندسه صحبت داشته و با اثبات  
کرویت زمین استخراج جهت قبله را به وسیله  
عمل به دایره هندسه، سلک بسیط، عرض اوسط  
و مرکاتور و اشکالات عمل به هر کدام از آن‌ها را  
تبیین کرده است. سردار در این کتاب با توسل به  
استدلال ریاضی بر فرضیه‌های قبله‌شناسی قدما از  
جمله اقوال خواجه نصیرالدین طوسی در تذکره و  
فاضل خضرمی در شرح تذکره ایراداتی وارد کرده  
است.»

در توضیح اوزان و مقیاس. این کتاب با مقدمه  
دکتر عبدالنبی قزلباشان فرزند سردار کابلی و با  
همکاری شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۵۲ به  
طبع رسیده است.

- تبصرة الحر فی تحقیق الکر
- شرح خطبه حضرت زینب(س) در کوفه
- العلم الشاخص فی اسرار ظل الشاخص،  
در اعمال فلکی
- شرح قصیده لامیة ابيطالب
- تحفة الاجله فی معرفة القبلة، در علم  
هیئت
- کشف القناع فی تحقیق المیل و الذراع
- شرح تهذیب المنطق
- تحفة الاحباب فی بیان آیات الكتاب
- دُرُ النثیر، سه جلدی
- رساله‌ای در نقد تفسیر طنطاوی
- شرح حدیث امیرالمؤمنین(ع)، در بیان  
قُطر و محیط شمس و قمر و بیان اختلاف افقی  
شمس مطابق با اکتشافات عصر حاضر
- مصابیح القواعد در ریاضیات جدید
- مناهج العرفان فی علم الاوقاف
- رساله‌ای در استخراج اوزان مرکب
- رساله‌ای در معرفت جو
- رساله‌ای در اسرار جفر جامع، در ۲۸  
صفحه
- شرح دعای صباح
- العلق النفیس فیما یطرب به الجلیس
- نظم باب حادی عشر
- رساله‌ای فارسی در معرفت تواریخ  
مشهوره.

### ترجمه‌ها

- ترجمه کتاب التحصین فی صفات العارفین
- ترجمه کتاب هندسه مساحت ابتدایی از  
انگلیسی
- ترجمه الكنز المبدول للغنی و الفقیر از عربی
- ترجمه و شرح دعای ندبه
- مناظرات (ترجمه المراجعات تألیف علامه  
سیدشرف‌الدین عاملی. سردار این کتاب را در  
سال‌های پایان زندگی‌اش در سال ۱۳۴۲ ش در  
کرمانشاه به چاپ رساند).

### در توصیف سردار

سردار کابلی بیش از نیم قرن در کرمانشاه زندگی

### آثار و تألیفات

از سردار کابلی آثار بسیاری به جا مانده است.  
برخی تألیفات او را تا ۷۰ اثر دانسته‌اند. بیشتر  
این آثار به زبان عربی و برخی نیز به زبان فارسی  
است. در این میان ۹ جلد در علوم ریاضی و بقیه  
در کلام و حکمت و نیز موضوعات ادبی و مذهبی  
و مسائل مختلف است.

مهم‌ترین آثار سردار عبارت‌اند از:

- الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین، در  
چهار جلد که در بردارنده ۴۰ حدیث از علمای اهل  
سنت در فضیلت و منقبت حضرت علی(ع) است.
- غایة التعدیل فی معرفة الاوزان و المکابیل،

کرد. استاد **کیوان سمیعی** به یاد دارد که او «مردی با جاه و جلال و متوسط القامه بود. محاسنش مدور و با چانه شاید یک قبضه می‌شد و سپیدی آن بر سیاهی غالب بود. عینکی سفید بر چشم و لباسی فاخر در برداشت. در حالی که فقط پیش پا را می‌نگریست. آهسته راه می‌رفت و چند نفر افغانی که سرداری ماهوت سرماهای رنگ با تکمه‌های درشت شیر و خورشید پوشیده بودند دنبالش حرکت می‌کردند (کیوان سمیعی، ۱۳۶۳: ۹).

مردم کرمانشاه او را که یک عالم دینی و روحانی وارسته با فضایل اخلاقی ادب و تواضع بود، بسیار احترام می‌کردند و گاه نکاتی درباره کرامات وی می‌گفتند و بر آن می‌افزودند. در پیرامون نسخ خطی گران‌بهای کتابخانه سردار و نیز اسب‌های اصیل و جواهرات قیمتی و کمیابش داستان‌ها بود و هر کس شاخ و برگی بر آن می‌افزود.

### داستان مرگ سردار

سردار کابلی در میان عالمان دینی عصر و زمانه خود به دانش ریاضی برجسته و کم‌مانند بود. او در سال ۱۳۷۱ ق سفری به قم نمود که در آن به دیدار **آیت‌الله‌العظمی بروجردی** رسید. آیت‌الله او را برای تدریس ریاضی در حوزه علمیه قم دعوت نمود. سردار امر مرجع تقلید شیعیان را بر دیده نهاد و قصد بازگشت و انتقال زندگی به قم را داشت، اما قرار عمر بر چیز دیگر بود!

«او هنگام مراجعه به کرمانشاه به علت عارضه قلبی در شب هفدهم جمادی‌الاولی سال ۱۳۷۲ ق (برابر با ۲۷ دی ۱۳۳۱ خورشیدی و ۱۷ ژانویه ۱۹۵۳ میلادی) هنگامی که سه رکعت از نماز عشا را خوانده بود و برای اتمام رکعت چهارم در حال قیام بود، ناگهان به زمین افتاد و بدون اینکه بتواند کلمه‌ای سخن بگوید، در سن ۷۹ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد» (کیوان سمیعی، سال ششم: ۳۷).

مرگ سردار برای مردم کرمانشاه خبر

تلخی بود و بیش از همه اهل علم و ادب را متأثر کرد. وجود و هم‌صحبتی او غنیمتی بود و فقدان او ضایعه‌ای ناگوار. جویندگان و پرسشگران از دانش او معرفت و نصیب می‌بردند. کتابخانه سردار بر اهل فضل و تحقیق گشوده بود و با راهنمایی‌های خردمندانه گره از کارشان می‌گشود. از آن جمله **محمدحسین جلیلی** (فرزند آیت‌الله شیخ هادی جلیلی) ادیب و نویسنده برجسته کرمانشاه بود که با تأثر عمیق واقعه درگذشت سردار را در مکتوبی به برادرش (حجة‌الاسلام عبدالجلیل جلیلی) خبر می‌دهد و در رثای او شعری می‌سراید:

ای دریغا که دی، صرصر مرگ  
گل بستان علم را بر بود

دانشی مرد، حضرت سردار  
آن که خود وقف علم و دین فرمود  
آن که چون شمع زیت فکرت سوخت  
تا که بر جمع روشنی بخشود

بعد هشتاد سال رنج فراق

در بساط وصال حق آسود  
قدر دانش اگر چه بود فزون  
لیک بر قدر آن بسی افزود

ای بسا مشکلات لاینحل  
به سر انگشت فکر حل بنمود

به کلام و کتاب او بنگر  
خواهی از دید لؤلؤ منضود

ای دریغا که دست مرگ به گل  
رخ خورشید علم را اندود

مگر از خاک این سخن شنویم  
کاسمان سخن به خاک غنود

سال تاریخ او بخوان با آه  
مرگ سردار مرگ دانش بود<sup>۴</sup>

به موجب وصیتی که سردار کرده بود جنازه‌اش را به نجف منتقل کردند و بیش از ظهر روز دوشنبه دهم جمادی‌الاولی ۱۳۷۲ در وادی‌السلام نزد قبر پدرش به خاک سپردند.

کتابخانه ارزشمند سردار را ورثه‌اش از کرمانشاه به تهران آوردند و به معرض حراج نهادند! هر چند که او خود بسیاری از نسخ نفیس و کتب نادر آن را به کتابخانه‌های عمومی اهدا کرده بود. آنچه

در حین مرگ وجود داشت قریب دو هزار مجلد می‌شد که اکثر آن چاپی و به زبان انگلیسی فارسی و عربی و اغلب مزین به حواشی و تعلیقات او بود.<sup>۵</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. عهدنامه «گندمک» به تاریخ ۲۶ می ۱۸۷۹ م. میان امیرمحمد یعقوب‌خان نواسه و «سرلویس کیوناری» نماینده سیاسی انگلیس طی ده ماده به امضا رسید. براساس این معاهده بخش عمده‌ای از سرزمین تحت امر خاندان امیرمحمد و استقلال افغانستان یکجا به هند - انگلیس تسلیم شد. در پی این موفقیت دولت «دیزرایلی» در لندن از شناسایی این فتح عظیم و سهیل‌الحصول که شاه‌رگ‌های حیاتی سوق‌الجیشی افغانستان را (بولان، پیوار و خیبر) در دسترس انگلیس گذاشته بود، جشن گرفت.

۲. بخش عمده‌ای از این املاک به واسطه خیانت مباشر از دست سردار که با خوش‌نیتی فراوان به او اعتماد کرده بود از دست وی خارج شد و بدهی فراوان برای او به جا نهاد.

۳. علم اوافق موفق کردن شکلی است که عدد مجموع سطور آن چه افقی چه عمودی و چه مورب با هم برابر باشد. در این صورت شکل را موفق می‌خوانند. در نتیجه این تنظیم، انرژی‌های مستودع در متن کلماتی که (آیات، اذکار، عزائم و...) به‌صورت عدد درآمده و در مربع موفق شده، کانونی شده و تأثیر خود را در عالم مثال شروع می‌نماید.

۴. از مجموعه شخصی یدالله عاطفی

۵. از سردار کابلی سه پسر و یک دختر باقی ماند. پسرانش به ترتیب آقایان عبدالامیر، زین‌العابدین و دکتر عبدالنبی می‌باشند. آنان پس از مرگ پدر در خوزستان مقیم شدند. اما مرحوم **غلامرضا کیوان سمیعی** ادیب و پژوهشگر کرمانشاهی را می‌توان فرزند معنوی سردار نامید. اگر کوشش‌های سمیعی در ثبت لحظات و دقائق زندگی سردار نبود شاید دانش ما درباره این عالم و محقق بزرگ معاصر نیز بسیار ناچیزتر باقی می‌ماند. یادشان گرامی و روانشان شاد.

### منابع

- کیوان سمیعی، غلامرضا؛ **سردار کابلی**، مجله وحید، شماره ششم، سال پنجم، ۱۳۴۷.
- لین پول، استانبولی و دیگران؛ **تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر**، جلد دوم، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۰.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی؛ **سردار کابلی**، مجله ارمنان، شماره ۵، ۱۳۵۴.
- کیوان سمیعی، غلامرضا؛ **زندگانی سردار کابلی**، تهران: زوار، ۱۳۶۳.
- ابن، ژان؛ **ایران امروز**، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، ۱۳۶۳.
- نجومی، سیدمرتضی؛ **نجوم امت: آیت‌الله علامه شیخ حیدرقلی سردار کابلی**، مجله نور علم، شماره ۴۹.